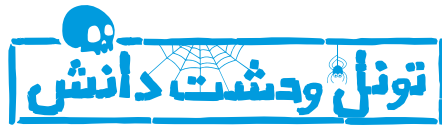


پوښتون



باستان شناسی وحشتناک

پوښتون

تونل وحشت دانش

باستان‌شناسی وحشتناک



نیک آرنولد / تصویرگر: کلايو گدار

مترجم: فريبا چاوشى

Totally: Awesome Archaeology
Text © Nick Arnold, 2003, 2009
Illustrations © Clive Goddard, 2003, 2009
The original edition is published and licensed by
Scholastic Ltd.
Persian Translation @ Houpa Books, 2025

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری
نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر
دنیا با بستن قرارداد از ناشران، خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی نشر هوپا از نویسنده‌ی کتاب، نیک آرنولد و ناشر خارجی آن،
اسکولاستیک، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای
دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی
کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر
جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نیک آرنولد این کار را کرده
است.

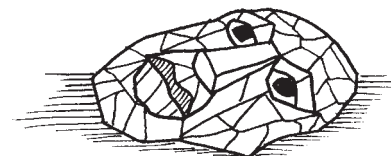


سرشناسه: آرنولد، نیک، ۱۹۶۱ - م. Arnold, Nick
عنوان و نام پدیدآور: باستان‌شناسی وحشتناک / نویسنده نیک آرنولد:
تصویرگر کلایو گدار: مترجم فریبا چاوشی.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص. : مصور.
فروست: تونل وحشت دانش.
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۵۸-۲
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۵۹-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Awesome archaeology, c2009.
موضوع: باستان‌شناسی -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع: Archaeology -- Juvenile literature
شناسه افزوده: گدار، کلایو، تصویرگر
شناسه افزوده: Goddard, Clive
شناسه افزوده: چاوشی، فریبا، ۱۳۶۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره: CC۱۷۱
رده‌بندی دیویی: ۹۳۰/۱ [ج]
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۷۳۲۱۹



باستان‌شناسی وحشتناک

نویسنده: نیک آرنولد
تصویرگر: کلایو گدار
مترجم: فریبا چاوشی
ویراستار: یانار بینش‌پور
طراح گرافیک جلد: سندس حمیدیان
طراح گرافیک متن: سحر احدی
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۴
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۳۵۹-۹



آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان روانمهر، بعد از دانشگاه، پلاک ۴۸،
طبقه‌ی پنجم، صندوق پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۰۲۱-۹۱۲۰۰۲۰۲
www.hoopa.ir info@hoopa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
■ استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

فهرست

۹	مقدمه
۱۱	حفاران ناقلا
۲۷	مکان‌های مخفی
۴۵	خاک‌برداری‌های عظیم
۶۱	باستان‌شناسی زیر دریاهاى تاریک
۷۴	مقبره‌های وحشتناک
۹۷	جنازه‌های تا حد مرگ جذاب
۱۲۰	یافته‌های شگفت‌انگیز
۱۳۷	بازسازی گذشته
۱۵۸	حرف آخر: آینده‌ی گذشته چیست؟



مقدمه

باستان‌شناسی تا حد مرگ معرکه است...

می‌پرسید چرا؟ چون زندگی مُردگان و حال‌واحوالشان در گذشته‌های دور را بررسی می‌کند، چون به ما نشان می‌دهد جاهای ویرانه‌ای که الآن به حالِ خودشان رها شده‌اند و علف‌های هرز تویشان رشد کرده و آشیانه‌ی خفاش‌ها و مارها شده‌اند، قبلاً چه شکلی بوده‌اند، چون شهرهای باستانی را که زیر زمین مدفون شده‌اند و جسد‌هایی را که در مقبره‌های فراموش شده پوسیده‌اند، به ما نشان می‌دهد.



باستان‌شناس‌ها مکان‌های باستانی را حفاری می‌کنند و رازهایشان را بیرون می‌کشند، این کار مثل این است که مردگان را زنده کنی و باهاشان گپ بزنی تا سر از کارشان درآوری. البته این جوری نیست که باستان‌شناس‌ها واقعاً با اسکلت‌ها حال‌واحوال و وِراجی کنند و با مومیایی‌ها درگوشی حرف بزنند، اگر از این کارها کنند، همه فکر می‌کنند خل و چل شده‌اند. منظور ما این است که علم باستان‌شناسی یک جورهایی علم زنده کردن گذشته‌هاست، چون به ما نشان می‌دهد دنیای باستان به راستی چه شکلی بوده است.

حفاران ناقلا

قبل از این که پاورچین پاورچین بروید توی مقبره‌های باستانی و با مومیایی‌ها دست به یقه شوید، باید با اصول درست باستان‌شناسی آشنا شوید.

باید درباره‌ی علم باستان‌شناسی اطلاعاتی دقیق داشته باشید، باید بدانید کدام باستان‌شناس از روی صخره پریده و باید بفهمید باستان‌شناس بودن واقعاً چه حسی دارد...

خب، باستان‌شناسی از کجا و چه جوری شروع شد؟ عجب سؤال خوبی!

کاوشی در باستان‌شناسی

باستان‌شناس‌ها سطح فعلی زمین را حفاری می‌کنند و هرچه پایین‌تر می‌روند، اشیایی قدیمی‌تر پیدا می‌کنند. گرفتید چی شد؟ زباله‌ها و خاک به مرور زمان روی هم تلنبار شده‌اند و هرچه بیشتر کنارشان بزنیم، به زمان قدیمی‌تری سفر می‌کنیم. این کار کمی شبیه خوردن لازانیاست. (البته امیدوارم هیچ وقت توی لازانیاتان پای مومیایی پیدا نکنید!) به هر حال الآن قرار است لایه‌های زمان را کنار بزنیم، گودال بکنیم و تا ته‌ته‌های قصه‌ی باستان‌شناسی پیش برویم:



در این کتاب یاد می‌گیرید ...

- کدام باستان‌شناس‌ها کارشان را خوب انجام داده‌اند و کدام باستان‌شناس‌ها خیت و پیت به بار آورده‌اند.



- توی دنیای باستان‌شناسی چه خبر است و چطور می‌شود وارد این دنیا شد.
- چند کشف تاریخی عظیم و شگفت‌انگیز دنیای باستان‌شناسی چیست.
- چطور خودتان یک باستان‌شناس شوید.
- یک خروار نکته‌ی تاریخی و کثیف و حال به هم زن، رازهای گندیده و بوگرفته‌ی تاریخی و اسکلته‌ها و مقبره‌های شیطانی و این که چطور برادر و خواهرتان را مومیایی کنید.



و همه‌ی این‌ها از فصل بعدی شروع می‌شوند، آن‌جا با آدم خوش‌شناسی آشنا می‌شوید که معروف‌ترین مقبره‌ی جهان را کشف کرده، همین‌طور با باستان‌شناسی که یک جسد را مومیایی کرده (و راستی که عجب کار پیچیده‌ای کرده!). پس بیل و کلنگتان را بردارید و بزنید به دل این کتاب! روحتان هم خبر ندارد که ممکن است چه چیزهایی پیدا کنید!

دهه‌ی
۱۹۶۰

جرج باس، باستان‌شناس آمریکایی، پیشگام باستان‌شناسی مدرن دریایی بود. او ثابت کرد که باستان‌شناسان می‌توانند بسیار خردمند و... کمی هم خیس باشند!

۱۹۴۹-
۱۹۵۱

گراهام کلارک جزو یکی از اولین باستان‌شناس‌هایی بود که رفت سراغ دانشمندا که به کمک آن‌ها بفهمد مکان‌های گوناگون در دوره‌های باستانی چه شکلی بوده‌اند. مثلاً از متخصصان گیاه‌شناسی خواست درباره‌ی سنگواره‌های گیاهی توضیح بدهند.

دهه‌ی
۱۹۵۰

کاتلین کِنیون (۱۹۰۶-۱۹۷۸) همان باستان‌شناسی است که شهر اریحای اردن را از زیر خاک بیرون آورد. کنیون یکی از اولین کسانی است که از روش تاریخ‌گذاری رادیوکربن برای تعیین قدمت یافته‌هایش استفاده کرد. ما هم باید این روش را برای جوک‌های کتابمان به کار ببریم!

دهه‌ی
۱۹۲۰

لئونارد وولی (۱۸۸۰-۱۹۶۰) شهر پنج‌هزارساله‌ی اور را که در عراق است، از زیر خاک بیرون آورد. وولی خیلی مراقب بود جایی یا چیزی از این شهر خراب نشود، آن‌قدر مواظب بود که با مسواک و خلال‌دندان خاک را از روی آن کنار می‌زد. فقط امیدوارم شب از همان مسواک استفاده نکرده باشد!

۱۹۰۰

آرتور ایوانز (۱۸۵۱-۱۹۴۱) بقایای منطقه‌ی کنوسوس در کرت یونان را از زیر خاک بیرون آورد. کاخی خیلی بزرگ پیدا کرد که ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ساخته شده بود و قدیمی‌ترین توالت‌های دنیا را داشت. حتماً آرتور از خوش‌حالی در پوستش نمی‌جیشیده!



۱۸۸۷-
۱۸۹۸

آگوستوس هنری لین فاکس پیت ریورز (۱۸۲۷-۱۹۰۰) آن‌قدر ثروتمند بود که پنج‌شش تا اسم بیشتر از بقیه‌ی آدم‌ها داشت! آگوستوس ژنرال بود و برای کشیدن نقشه‌ی دقیق جاهای حفاری شده و یافته‌های باستانی از روش‌های نقشه‌برداری ارتش استفاده کرد. باستان‌شناس‌های امروزی هنوز هم از روش‌هایی مشابه استفاده می‌کنند.

۱۸۷۰-
۱۸۹۰

هاینریش اشلیمان (۱۸۲۲-۱۸۹۰) تِروا و هفت شهر گم‌شده‌ی یونان را که شاعر بزرگ یونانی، هومر، درباره‌ی آن‌ها توی کتابش حرف زده، پیدا کرد. احتمالاً هاینریش از همان اول هول‌هولکی و هِلک‌وهِلک دنبال خانه‌ی هومر می‌گشته.

۱۸۶۰

جوزیه فیورلی (۱۸۲۳-۱۸۹۶)، باستان‌شناس ایتالیایی، ویرانه‌های شهر پُمپئی را که یکی از شهرهای رم باستان بوده و زیر گدازه‌های آتش‌فشان دفن شده بود، از خاک بیرون آورد. گدازه‌ها بدن مردمی را که در این فاجعه کشته شده بودند، پوشانده بودند. بعد از مدتی بدن آدم‌ها پوسیده و جای خالی‌شان توی گدازه‌ها باقی مانده بود. فیورلی این چاله‌ها را با گچ پر کرد تا بدن قربانی‌ها را بازسازی کند. شاید فیورلی ستاره‌ی بدنسازی هم بوده، از کجا معلوم؟

دهه‌ی
۱۸۴۰

آستن لایارد (۱۸۱۷-۱۸۹۴) قصر دوهزاروپانصدساله‌ی پادشاهان آشوری را در نینوا، یکی از شهرهای باستانی عراق، پیدا کرد. آستن نقش‌برجسته‌های ترسناکی از زیر خاک بیرون کشید و این نقش‌برجسته‌ها را فرستاد لندن، جایی که مردم برای دیدنشان سرودست می‌شکنند. این نقش‌برجسته‌ها مردمی را به تصویر کشیده که آشوری‌ها زنده‌زنده پوستشان را کنده‌اند و الآن در موزه‌ی بریتانیا هستند. اگر یک‌وقت هوس کردید، ببینیدشان.



امیل بوئا، باستان‌شناس فرانسوی، هم نزدیک خورس‌آباد عراق چیزهایی مشابه کشف کرد.

متخصصان شجاع فرانسوی در گیرودار نبرد نیل، اهرام مصر را به دقت کاویدند و بررسی کردند. نمی‌دانم چطور مومیایی‌ها اجازه دادند این باستان‌شناس‌ها از اهرام بیرون بیایند...

در این سال‌ها، هیچ‌کس بقایای آثار باستانی را حفاری نمی‌کرد جز آن‌هایی که دنبال گنج بودند یا پی عتیقه‌های زیبا می‌گشتند. حفاری‌هایشان هم مثل امروز اصولی و حرفه‌ای نبود.

از دوران
قدیم تا
دهه‌ی
۱۷۰۰



خب، دیگر خیلی آמיד زِیر زمین. تا دیر نشده راهتان را بگیرید و برگردید بالا!

اطلاعات جالب

اولین موزه‌ی دنیا را نونعید، پادشاه بابل، درست کرد، آن هم در قرن ششم قبل از میلاد! نونعید عتیقه‌هایی را که توی شهرش پیدا کرده بود، توی موزه‌اش به نمایش گذاشت. باستان‌شناس‌ها خیلی دنبال این موزه گشتند تا پیدایش کنند و بگذارندش توی یک موزه‌ی دیگر!

حتماً این سؤال را از باستان‌شناس‌ها پرسید!

اگر یک وقتی باستان‌شناسی به تورِتان خورد و با هم گپ زدید، با این سؤال درجه‌ی دانشش را بسنجید و ببینید چقدر حرفه‌ای است:

این سؤال
زیرِ خاکی رو
دیکه از کجا
آوردی؟

کدوم یکی از رئیس‌جمهورهای آمریکا
باستان‌شناس بود؟



جواب:

توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶) یکی از اولین کسانی بود که برای حفاری‌ها پرونده تشکیل می‌داد و جزئیات چیزهایی را که حفاران کشف می‌کردند، ثبت می‌کرد. قبل از این که سروکله‌ی جفرسون پیدا شود، باستان‌شناس‌ها فقط چیزها را از زیر خاک می‌آوردند بیرون و بعد یادشان می‌رفت از کجا آن‌ها را درآورده‌اند. سال ۱۷۸۴ جفرسون در ویرجینیا گورپشته‌ای را کشف کرد که در چندین لایه ساخته شده بود. در لایه‌های پایین‌تر، استخوان‌ها بیشتر پوسیده و انگار خیلی قبل‌تر دفن شده بودند. به این دلیل جفرسون خیال کرد قدمت آن لایه‌ها از بقیه بیشتر است. خب، جفرسون هرچی که بود، لایه‌ی پنهانی برای مخفی کردن از بقیه نداشت!



اولین باستان‌شناس‌ها خیلی خیت‌وپیت به بار آوردند. نمی‌دانستند چطور عمر یافته‌هایشان را تخمین بزنند و با بی‌احتیاطی بقایای آن‌چه را که حفاری می‌کردند، از بین می‌بردند. یکی از باستان‌شناس‌هایی که خیلی خیت می‌کاشت، هاینریش اشلیمان آلمانی بود. توی صفحه‌ی بعد اشلیمان را می‌بینید که مثلاً دارد با یک خبرنگار تلویزیونی گفت‌وگو می‌کند. بله! بله! خودم می‌دانم که اشلیمان قبل از اختراع تلویزیون مُرده، ولی از کجا معلوم؟! شاید خبرنگار جنازه‌اش را از زیر خاک درآورده و باهاش مصاحبه کرده باشد.

به برنامه‌ی من خوش اومدید! من توی برنامه‌ام رازهای کثیف زندگی افراد مشهور رو از زیر خاک درمی‌آرم و آبروشون رو می‌برم. امشب افتخار ملاقات با هاینریش اشلیمان رو داریم، کاشف شهر تِژوا!

اِهم! اِهم! آخیش! دلم لک زده بود واسه یک سرفه‌ی درست و حسابی.

بله، خونه‌ی آدم همون جاییه که هومرش هست... اِهم! ببخشید! دلش هست.

گویا علاقه‌ی شما به شهر تِژوا از اون کریسمسی که اشعار هومر رو هدیه گرفتید، شروع شد. درسته؟



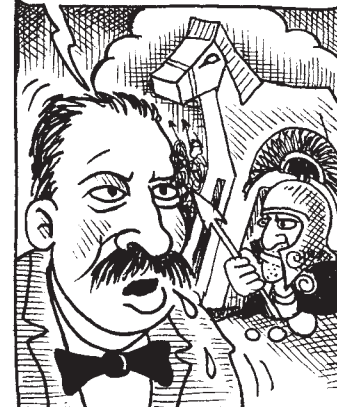
یادمه وقتی ده‌ساله بودم، پدرم قصه‌ی فتح شهر تِژوا رو برام خوند، قصه‌ی سربازهایی که توی یک اسب چوبی پنهان شدند و شهر رو فتح کردند. به پدرم گفتم: «پدر، من شهر تِژوا رو پیدا می‌کنم!» اِهم! اِهم! ببخشید صدام کمی گرفته.

که این‌طور! وقتی بزرگ شدید با روسیه معامله‌ای کردید و حسابی پول‌دار شدید.

بله خب، یه چند روبلی به جیب زدم.

و بعدش تصمیم گرفتید پولتون رو خرج کشف تِژوای باستانی در ترکیه کنید.

بله. می‌خواستم مکان‌های باستانی رو بدزدم... ببخشید، منظورم اینه که بگردم و موفق هم شدم.



ولی شما تِژوا رو پیدا نکردید. فرانک کلورت، دیپلمات آمریکایی، بهتون گفت کجا رو باید حفاری کنید.

مو به مو!

و بعدش وسط شهر تِژوا یک گودال کندید و بیشتر شهر رو داغون کردید. حداقل نه تا شهر پیدا کردید که هرکدومش روی خرابه‌ی شهر قبلی ساخته شده بود، ولی شما خیلی دلتون می‌خواست باور کنید شهر دوم همون شهر تِروای زمان هومره و برای رسیدن به اون‌جا، شهر ششم رو دربوداغون کردید که به احتمال زیاد تِروای واقعی بوده.

خب، هر کسی ممکنه اشتباه کنه.



وقتی کارگروهاتون در حال استراحت بودند، یک مشت جواهر باستانی رو از یک مقبره‌ی باستانی بلند کردید و دادید همسرتون، و بعدش هم وانمود کردید اون جواهر مال خودتونه!

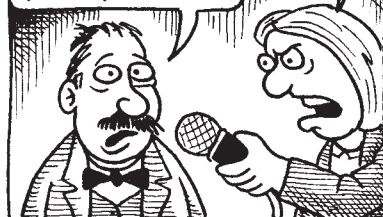
بله! بله! همسرم، سوفیا، جواهر کوچولوی من بود.

شما با قاچاق اون جواهر از ترکیه قانون‌شکنی کردید آقا!

من فقط یک اشتباه باستانی کردم!

ولی حالا دیگه نمی‌تونید جبران کنید، چون رفتید اون دنیا.

بله، دیگه خودم هم به دنیای باستان پیوسته‌ام!



ولی عاقبت همه‌ی باستان‌شناس‌ها مثل عاقبت هاینریش اشلیمان خوب و خوش نبود. یک بسته دستمال کاغذی بگذارید دم دستتان، چون قرار است موقع خواندن داستان‌های بعدی حسابی آب غوره بگیرید.

باستان‌شناس‌های نگون‌بخت

۱. جی‌تی پلایت، باستان‌شناس دوره‌ی ویکتوریا، سال‌ها وقت گذاشت و بقایای کورنوال را که قدمتش به ماقبل‌تاریخ می‌رسید و در انگلستان بود، با همه‌ی جزئیات روی کاغذ ثبت کرد. ولی هیچ‌کس حاضر نشد حاصل کارش را بخرد. وقتی پولش تمام شد، دیوانه شد و بستندش به تخت بیمارستان.

۲. خولیو تلو، باستان‌شناسی اهل پرو، برای ورود به دانشگاه هاروارد آمریکا و تحصیل در رشته‌ی باستان‌شناسی، خیلی تلاش کرد. چون واقعاً از ته دلش آرزو داشت تاریخ ملتش را کشف کند، برگشت پرو و مقبره‌ای را کشف کرد که یک نقش برجسته‌ی معركة داشت. خولیو تمام زندگی‌اش را گذاشت روی بررسی همین مقبره. یک شب باران سنگینی بارید و سد شهر را شکست و آب، تمام موزه‌ی حاصل دسترنجش را ویران کرد و زحمت یک عمرش را با خود برد و مقبره را در گل‌ولای دفن کرد. تلو گفته:



و شاید بعدش هم زمزمه کرده: «و همین‌طور رؤیاهای یک باستان‌شناس!»
خولیوی دل‌شکسته دو سال بعد از دنیا رفت.

۳. ویرگوردُن چایلد (۱۸۹۲-۱۹۵۷)، باستان‌شناس استرالیایی، همه‌ی اطلاعاتی که باستان‌شناسان قبلی جمع کرده بودند، گذاشت کنار هم و به این نتیجه رسید که کشاورزی ده‌هزار سال پیش در خاورمیانه بعد از یک دوره خشک‌سالی و قحطی غذا به وجود آمده. بعدها، باستان‌شناسان کشف کردند در آن دوره اصلاً هم خشک‌سالی نشده. وقتی علیه عقاید چایلد مدرک جمع کردند، چایلد افسردگی گرفت و از یک صخره خودش را پرت کرد پایین! خب، باستان‌شناس بودن به نظر چطور می‌آید؟ آیا همه‌اش بدبختی و عذاب است یا لحظه‌های شیرینی هم دارد؟ به زودی خواهید فهمید، ولی اول از همه بگویید ببینم؛ کدام‌یک از این دو آگهی استخدامی درباره‌ی باستان‌شناسی حقیقت را می‌گوید؟



معذرت‌خواهی رسمی

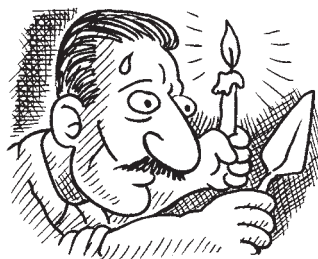
به‌خاطر این که گفتیم باستان‌شناسی همه‌اش سختی است، رسماً عذرخواهی می‌کنیم. باستان‌شناسی فقط ۹۹ درصد مواقع سخت و دشوار است، اما لحظه‌هایی ناب و مبهوت‌کننده هم دارد که قلبتان را می‌آورد توی دهانتان و از هیجان دیوانه‌تان می‌کند، لحظه‌هایی که به تمام سختی‌های قبل می‌ارزد. این شما و این هم داستان یکی از این لحظه‌ها...

اشیای شگفت‌انگیز

مصر سال ۱۹۲۳ میلادی

هوا داغ بود و حرارت خفقان‌آوری توی هوا موج می‌زد. قطره‌های عرق از موهای سیاه مرد سرازیر بود، از روی گردنش سُر می‌خورد و می‌افتاد روی یقه‌ی آهارزده‌ی پیراهن سفیدش و روی کت سفید چرم‌مرده‌اش می‌چکید. مرد تقریباً چهل‌ساله بود، از آن مردهای قوی‌هیکلی که احساساتشان را نشان نمی‌دهند و فقط بعضی وقت‌ها از کوره درمی‌روند و دادوپیاد راه می‌اندازند. ولی آن روز دست‌های گنده‌اش از هیجان زیاد می‌لرزید. اسم این مرد هاوارد کارتر بود و تمام زندگی‌اش را منتظر همین لحظه بود...

نور شمع در هوای مانده و نور دوروبر سوسو می‌زد و هاوارد با بی‌صبری، گچ‌های کهنه‌ای را که راه ورودی را بسته بودند، می‌تراشید و سوراخ کوچکش را بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌کرد. چه چیزی آن پشت بود؟ آیا فقط حفره‌ای خالی بود یا...



هاوارد کارتر کار می‌کرد و خاطره‌های گذشته ذهنش را پُر می‌کردند. یاد دوران نوجوانی‌اش افتاد. وقتی اولین یافته‌اش را از زیر خاک بیرون آورد و گل‌ولای رویش را شست یاد سال‌هایی افتاد که برای دولت مصر کار می‌کرد



خب، کدام آگهی به واقعیت نزدیک‌تر بود؟



بدبختانه همین‌طور است!

باستان‌شناسی شغل سختی است. تازه ممکن است خسته‌کننده هم باشد. تازه از پول هم خبری نیست. ولی قبل از این که این کتاب را پرت کنید توی سطل آشغال و بروید سراغ تلویزیون، صفحه‌ی بعد را بخوانید...

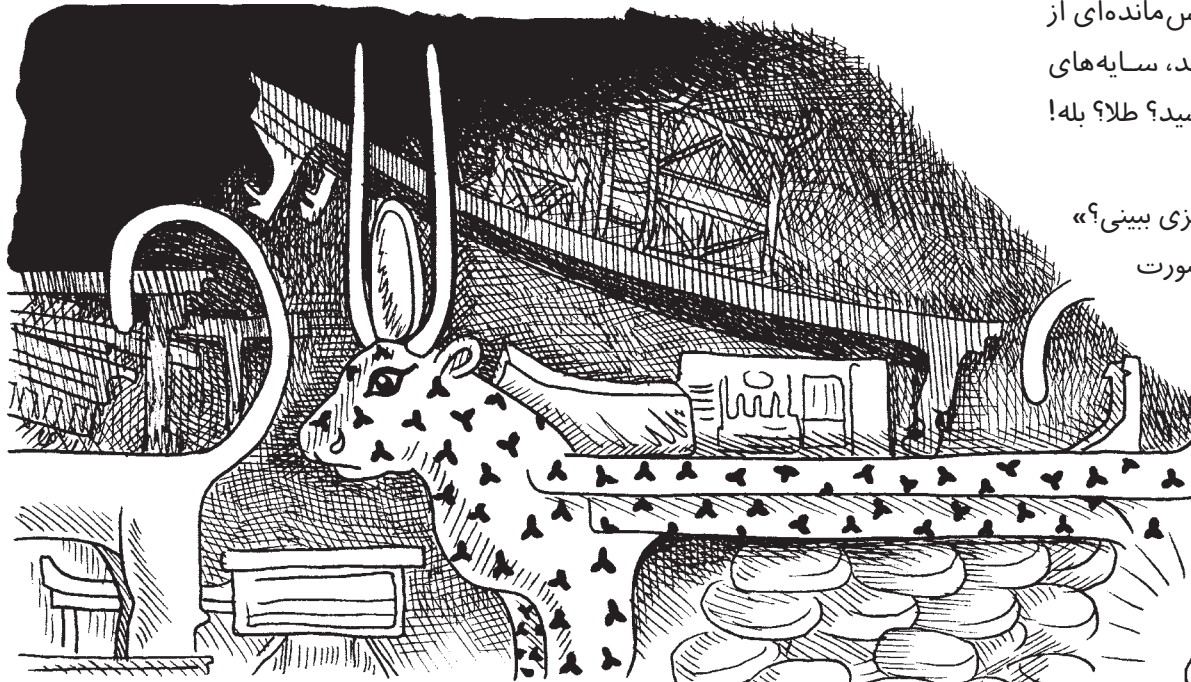
و در جست و جوی مقبره‌ی پادشاه جوان، توت عنخ آمون، بود. بعد هم به همین چند هفته پیش فکر کرد. وقتی یکی از کارگزارانش راه پله‌ای پیدا کرد که به زیر زمین می‌رفت. به همان جا، جایی که کارتر اصلاً فکرش را هم نمی‌کرد مقبره‌ی گم شده را آن جا پیدا کند.

ولی درست وقتی سوراخ آن قدری بزرگ شد که آن طرفش معلوم شد، ناگهان دودی از فیلتر شمع بلند شد و شعله سوسو زد. پس مانده‌ای از آن چه دیده بود، چشم‌هایش را پُر کرد و اگر چه خوب نمی‌دید، سایه‌های رقصان پیش چشمش، انگار برق می‌زدند. چه چیزی می‌درخشید؟ طلا؟ بله! درخشش طلا بود!

صدای آرام لرد کارنارون را شنید که می‌گفت: «توانستی چیزی ببینی؟» او مردی بود که کارتر را حمایت مالی می‌کرد و نگرانی توی صورت آبله‌رو و چشم‌های آبی فیروزه‌ای‌اش موج می‌زد و منتظر شنیدن خبر بود.

کارتر زمزمه کرد: «بله... چیزهای شگفت‌انگیزی می‌بینم!»

چند تخت پادشاهی از جنس طلا که به شکل حیوان تراشیده شده بودند، مجسمه‌های طلایی و تابوت‌های طلایی انباشته از جواهر. همه‌جا آن قدر پُر از طلا و جواهر بود که کارتر به خواب هم نمی‌توانست ببیند. کسانی که پشت سرش ایستاده بودند، زمزمه‌هایی پُر هیجان رد و بدل می‌کردند و خبر دهان به دهان می‌چرخید.



ولی کارتر هنوز هم مات و مبهوت آن اتاق را نگاه می‌کرد. دیگر به عرقی که از سروروی خاک آلودش پایین می‌ریخت و به پیراهن خیس عرقش توجهی نداشت. به جایی خیره شده بود که ۳۰۰۰ سال فراموش شده بود، چیزی نزدیک ۵۰ نسل. کارتر توی هوای مانده‌ای که از زمان مصر باستان در آن اتاق گیر افتاده بود، نفس می‌کشید و می‌دانست زندگی‌اش برای همیشه از این رو به آن رو شده... بله... برای همیشه.



روزها و ماه‌های بعد، خبر این کشف روی صفحه‌ی اول تمام روزنامه‌ها حک شد و همه‌ی روزنامه‌نگارها را از خودبی خود کرد...

قاهره نیوز - مارس ۱۹۲۳

آخرین اخبار از مقبره‌ی پادشاه توت

این مقبره چهار اتاق لبریز از هزاران جواهر گران بها دارد. از جمله سه تابوت از جنس طلا که به شکل بدن پادشاه تراشیده شده‌اند و کوچک‌ترین تابوت در تابوتی بزرگ‌تر قرار گرفته و این تابوت هم در تابوت دانی بزرگ جا داده شده. نقاب طلایی توت عنخ آمون و بعضی از لوازم شخصی پادشاه، لباس هایش، جواهراتش و بازی هایش از دیگر اشیایی است که در این مقبره کشف شده. هاوارد کارتر می‌گوید: «خیلی بیشتر از آن چه فکرش را می‌کردیم، پیدا کردیم. سال‌ها طول می‌کشید تا همه‌شان را بررسی کنیم.»

برای اطلاعات بیشتر از مقبره‌ی توت عنخ آمون
به صفحه‌ی ۸۲ مراجعه کنید.

این داستان مردم دنیا را به ماجرای کشف مقبره علاقه‌مند کرد و الهام بخش لباس‌ها، جواهرات و دکورهایی با حال و هوای مصری در دنیای مُد شد. و خوب، معلوم است که دنیای باستان‌شناسی هم تکان‌گنده‌ای خورد. الآن یک باستان‌شناس برایتان توضیح می‌دهد که چرا این مقبره این قدر مهم بود...

از این بهتر نمی‌شود



کشف مقبره‌ای فراموش شده در
دژهای پادشاهان که دزدان مقبره
غارتش نکرده باشند، اتفاقی
شگفت‌انگیز و نادر است!

دهلی نیوز، نوامبر ۱۹۲۲



مقبره‌ای در خوریک پادشاه



هاوارد کارتر، بزرگ‌ترین کشف تمام تاریخ باستان‌شناسی را انجام داد! این باستان‌شناس ۴۸ ساله می‌گوید: «از این بهتر نمی‌شود!»

روزنامه‌ی ورزشی استرالیا، نوامبر ۱۹۲۲



توت عنخ آمون آقا! بفرما بالا!

هاوارد کارتر بریتانیایی با غرور و شادی به رودخانه‌ی نیل لیختند می‌زند، چون بزرگ‌ترین گنجینه‌ی تاریخ را از دل تاریکی بیرون آورده و به نمایش گذاشته!

نیویورک نیوز، نوامبر ۱۹۲۲



پادشاه توت پیدا شد!



کشف هاوارد کارتر واقعاً طلایی است. مقبره‌ای که او پیدا کرده، برخلاف مقبره‌ی پادشاهان دیگر به دست دزدان دوران باستان غارت نشده.

مکان‌های مخفی

قبل از خواندن هشدار مهم ما، اجازه ندارید این فصل را شروع کنید...

هشدار مهم

گلوشران بی‌احتیاط خیلی راحت به مکان‌های باستانی آسیب می‌زنند. اگر دوست ندارید بیفتید پشت میله‌های زندان، از انجام این سه کار خودداری کنید:

* * *

۱. نزدیک حوضی شهر حفاری نکنید. ممکن است آن زمینی که شما سوراخ می‌کنید، صاحب داشته باشد. تازه یک خطر دیگر هست. شاید سگ وحشی‌ای که نگهبان آن زمین است، استخوان پایتان را بجود و یا از آن بدتر! صاحب زمین بیاید سراغتان!



غُرررر



غُرررر

۲. کف پارک‌ها یا زمین مدرسه را حفاری نکنید. ممکن است نگهبان پارک که از قضا خل‌وچل و تشنه‌ی خون هم هست، بگذارد دنبالتان. به‌خصوص اگر موقع حفاری بوته‌گل کوکب عزیز در دانه‌اش را خراب کنید.



۳. با فلزیاب نیفتید دنبال پیدا کردن آثار باستانی زیر زمین! اگر جلوی باستان‌شناس‌ها اسم فلزیاب را بیاورید چنان چشم‌غره‌ای بهتان می‌رود که غش کنید. بعضی‌هایشان شاید بزنند زیر گریه. آخر خیلی‌ها با کمک همین فلزیاب، از مکان‌های باستانی دزدی‌های زیادی کرده‌اند.



اطلاعات جالب

حالا که حرف مومیایی شد، این را هم بخوانید. باب بریر، متخصص مومیایی، خودش یک مومیایی ساخت تا بفهمد مصری‌ها چطور این کار را می‌کرده‌اند. باب با ایزاری شبیه ابزارهای مصر باستان، بدن یک مرده را شکافت و به همان روش‌های مصری و با همان مواد دوران باستان پُر کرد. باب از مرحله به مرحله‌ی کار حال به هم‌زنش فیلم گرفت و فیلم را به بعضی از باستان‌شناس‌ها نشان داد. بعضی‌هایشان واقعاً نزدیک بود حالشان بد شود یا دقیقاً مثل مومیایی‌ها دل‌وروده‌شان را بالا بیاورند!



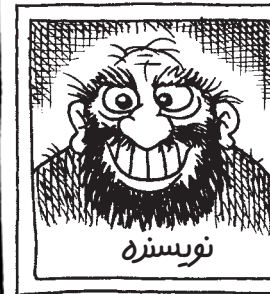
ولی باستان‌شناس شدن که فقط ساختن مومیایی و پیدا کردن مقبره‌های گم شده نیست، کلی دنگ و فنگ دارد. قبل از این که باستان‌شناس چیزی کشف کند و قبل از این که حفاری را شروع کند، اول باید یک جای باستانی پیدا کند، مکانی برای حفاری! این همان چیزی است که توی فصل بعدی درباره‌اش حرف می‌زنیم. پس کتاب را نگذارید کنار، هنوز خیلی جاها برای کاوش مانده...

هنوز دارید می‌خوانید؟

خوب است، ادامه دهید. باید به این نکته اشاره کنم که هیچ ایرادی ندارد که دنبال مکان‌های باستانی بگردید، به شرطی که این سه قانون را نشکنید. یک کتاب خوب هم سراغ دارم که کمکتان می‌کند:

باستان‌شناسی برای تازه‌کاران

نوستای آقلی لقمه آماده بگیر!



باستان‌شناسی، باستان‌شناسی، باستان‌شناسی! من عاشق تکرار این کلمه‌ام. می‌بینید؟ باستان‌شناسی، شگفت‌انگیز و به شکل حیرت‌انگیزی باحال است. من ۴۷ سال است که باستان‌شناسم و هنوز که هنوز است، لذت این کار سیرایم نکرده. باستان‌شناسی باحال و خوشگل‌موشگل است، چون احتیاج به لوازم خاص یا دانش چندین و چند ساله ندارد. موضوع این کتاب هم همین است: باستان‌شناسی برای تازه‌کاران!

فصل اول: پیدا کردن جایی بجا!

خب، رفقای فسقلی باستان‌شناس من، خوش آمدید! اولین شرط باستان‌شناس شدن پیدا کردن مکانی برای زیرورو کردن است. که من خوب بلدم چطور پیدا می‌شود:

قدم اول

یک نقشه گیر بیاورید، بازش کنید و حواستان باشد که گربه نپرد رویش. حالا اسم‌های روی نقشه را خوب تماشا کنید. یادتان باشد اسم هر مکانی سرخ‌هایی از جاهای باستانی آن‌جا به شما می‌دهد.

مثلاً فکرش را بکنید جایی روی نقشه باشد به اسم «تپه‌ی استخوان‌ها»، شاید یک عالم استخوان آن‌جا دفن شده باشد، نه؟ حتی شاید اسم خیابان‌ها هم سرخ‌هایی از مکان‌های قدیمی به شما بدهد. خودتان حدس بزنید توی خیابان «قلعه» یا جاده‌ی «صومعه» چه چیزهایی پیدا می‌شود...



قدم دوم

دست نگه دارید رفقا! قبل از این‌که بیل و کلنگ‌تان را بردارید و راه بیفتید، یادتان باشد بدون اطلاعات کافی درباره‌ی آن مکان به هیچ کجا نمی‌رسید. سری بزنید به کتاب‌خانه‌ی عمومی شهرتان و تا می‌توانید اطلاعات جمع کنید. آیا کسی در آن مکان ظرف سفالی یا سکه‌ی باستانی پیدا کرده؟ آیا افسانه‌ی عجیب و غریبی درباره‌ی آن مکان نوشته‌اند؟ قصه‌های قدیمی سرخ‌هایی از تاریخچه‌ی یک مکان به ما می‌دهند.



قدم سوم

تحقیق‌هایتان را کردید؟ حالا وقت بررسی مکان موردنظر است. خوب آن دوروبر را بگردید. جلوی تمام تکه‌سنگ‌های فرسوده بایستید و بررسی‌شان کنید. به نظرتان ممکن است آن تکه‌سنگ از دیواری باستانی به جا مانده باشد؟ سنگ‌های مکان‌های باستانی معمولاً دوباره در ساختمانی جدید به کار می‌رفتند. پس دیوار خانه‌های قدیمی را هم بررسی کنید و ببینید چه چیزی دستگیرتان می‌شود.

قدم چهارم

حالا وقتش است که مهارت‌های کارآگاهی‌تان را حسابی حسابی بالا ببرید. بله، چشم به زمین بدوزید و به همه‌چیز دقت کنید. (ولی یک وقت بی‌اجازه نروید توی باغ مردم!) باید دنبال این چیزها بگردید:

ردیفی از سنگ‌های پخش‌وپلا ولی نزدیک به هم شاید بقایای دیواری قدیمی را نشان دهد. سنگ‌تمام بگذارید ها!



سفال‌ها و استخوان‌های کهنه که روی زمین افتاده‌اند. این جور چیزها فقط چند تکه آشغال کهنه نیستند، شاید چند تکه آشغال کهنه‌ی باستانی باشند!



اگر یک عالم از این جور چیزها پیدا کردید، شاید بقایای یک خانه یا آبادی باشند. به‌رحال آن‌ها باقی مانده‌اند تا روزی به دست شما برسند...

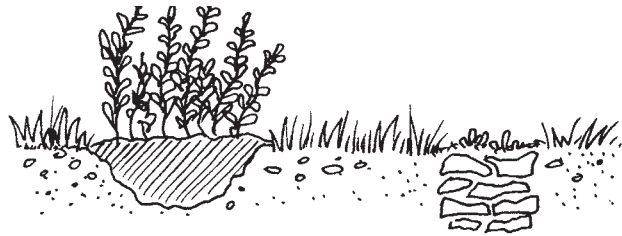


قدم پنجم

حالا که این قدر «سربه‌زیر» شده‌اید، چطور است نگاهی هم به گیاهان آن محل بیندازید؟ هان؟ شوخی نمی‌کنم، شاید خودتان بدانید... گونه‌های مختلف گیاهان دربارهی گذشته‌ی مکان رویشان، خیلی حرف‌ها برای گفتن دارند. آ! آ! آچه! ببخشید رفقا، من کمی به گل‌وگیاه حساسیت دارم. خب... کجا بودیم؟ بله، شاید گیاهان نشانتان دهند آن مکان باستانی که دنبالش هستید، کجا دفن شده...



- گیاهان بلند شاید محل خندقی پُر شده را نشان دهند.
- گیاهان کوتاه شاید دیواری زیر زمین را نشان دهند.



قدم ششم

درست قبل از غروب آفتاب، شاید چیز عجیبی در مکان باستانی ببینید. (امیدوارم از ارواح ترسید. شاید بهتر باشد باستان‌شناس‌های خیلی کوچولو مامان و بابایشان را هم همراه خودشان ببرند). بله، توی نور کم برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌هایی پیداست که توی نور روز نمی‌توانید ببینیدشان. • فرورفتگی شاید نشانه‌ی گودالی پُر شده باشد.



- برآمدگی شاید بقایای یک دیوار را نشان دهد.



ولی رفقا، مواظب باشید که پایتان به هیچ‌کدام از این‌ها گیر نکند، چون یک برآمدگی باستان‌شناسانه روی زانویتان سبز می‌شود.

اطلاعات جالب

۱. گیاه گزنه بیشتر وقت‌ها روی راه‌آب‌ها و چاله‌های قدیمی می‌روید. این گیاه از خاک قابل‌حفاری و خاکی که پُر از فسفر باشد، خوشش می‌آید. این ماده‌ی شیمیایی از استخوان و مدفوع حیوان‌های دفن‌شده به خاک منتقل می‌شود. پس شاید هر بوته‌ی گزنه‌ای یک راز شگفت‌انگیز باستان‌شناسانه زیر خودش مخفی کرده باشد.



۲. باستان‌شناس‌های انگلیسی در حال اجرای آهسته‌ترین آزمایش دنیا هستند. این باستان‌شناس‌ها در ۱۹۶۲ میلادی یک تکه زمین انتخاب کردند و آن‌جا گودالی کردند و چند تا چیز تویش دفن کردند. قرارشان این است که تا سال ۲۰۸۸ میلادی مدام آن مکان را بررسی کنند و ببینند آن‌جا هر سال چقدر تغییر کرده. می‌خواهند بفهمند اشیاء با چه سرعتی در زمین می‌پوسند و از بین می‌روند. آخرین خبر این است که گودالشان با خاک پُر شده و اشیای دفن‌شده در حال متلاشی‌شدن هستند.

